

پژوهش‌های قرآن و حدیث

Quranic Researches and Tradition
Vol. 52, No. 2, Autumn & Winter 2019/2020
DOI: 10.22059/jqst.2020.293776.669419

سال پنجاه و دوم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۸
صص ۲۲۳-۲۴۴ (مقاله پژوهشی)

کارکرد سیاق در فهم آیات متشابه لفظی در محاوره خداوند و ابلیس

داود اسماعیلی^۱، اکرم مختاری^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۱۰/۲ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۱/۳۰)

چکیده

تشابه لفظی و تکرار داستان‌های قرآن از جمله مواردی است که می‌توان با تأمل بر نقش سیاق به تحلیل آن پرداخت. پژوهش پیش‌رو با بررسی کارکرد سیاق به تبیین علل تکرار داستان آفرینش در قرآن پرداخته‌است. از این‌رو با توجه به نقش محوری ابلیس در سوره‌های اعراف، حجر، اسراء و ص، قرائن پیوسته لفظی و غیرلفظی این آیات مورد توجه قرار گرفته است. یافته‌های پژوهش، حاکی است که با وجود تکرار برخی عبارات در ظاهر این آیات، داستان در هر سوره در سیاقی متفاوت شکل گرفته؛ به‌گونه‌ای که چینش اعجاز‌آمیز عبارات به ظاهر مکرر، در راستای آن قابل تحلیل است. در سوره اعراف محاوره خداوند و ابلیس از شدت و غضب بیشتری نسبت به مورد مشابه آن در سوره‌های دیگر برخوردار است. در سوره حجر سربلندی ابلیس و در سوره ص تکبرورزی وی بروز بیشتری دارد و در سوره اسراء قرائن سیاق، از تحقیر آدم توسط ابلیس حکایت دارد.

کلید واژه‌ها: ابلیس، سوره اسراء، سوره اعراف، سوره حجر، سوره ص، سیاق.

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان؛
Email: d.esmaely@theo.ui.ac.ir

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد تفسیر، مرکز تخصصی تفسیر حوزه اصفهان (نویسنده مسئول)؛
Email: mokhtari1659@yahoo.com

۱. مقدمه

سیاق و تأثیر آن در دلالت الفاظ و عبارات، از عناصر اساسی در شکل‌گیری متن بوده و در تعیین مراد متکلم، نقش مهمی عهده‌دار است. قرآن پژوهان نیز با باورمندی به این مطلب، سیاق را از ابزار مهم فهم آیات وحی و تبیین اغراض آن می‌دانند. شناخت سیاق و کاربردی نمودن آن، جایگاه ویژه‌ای در تفسیر آیات قرآن یافته‌است؛ به طوری که می‌توان شبهات مطرح‌شده پیرامون قرآن از جمله تکراری بودن داستان‌های آن، که منجر به تلقی زیادت بی‌فایده و غیرواقعی بودن آن‌ها شده را پاسخ داد. نگاه عمیق‌تر به داستان‌های تکرار شده در کلام وحی، اعجاز لفظی آن‌را به نمایش می‌گذارد و به این نکته رهنمون می‌گردد که الفاظ با چینی معنادار و گزینشی حکیمانه، در راستای سیاق هر سوره، مفهومی متفاوت را بیان می‌کنند. در نوشتار حاضر با تأمل بر سیاق آیات مربوط به محاوره خداوند با ابلیس در سوره‌های اعراف، حجر، اسراء و ص، قرائن پیوسته لفظی و غیرلفظی این آیات بررسی شده‌است.

۲. پیشینه تحقیق

پیرامون داستان‌های قرآن تحقیقات زیادی صورت گرفته است. همچنین در برخی از کتب متشابه لفظی به نکات تفسیری آیات با تکیه بر نقش سیاق پرداخته شده، از جمله: «ملاک التأویل» نوشته احمد بن ابراهیم الغرناطی، «بلاغه الکلمه فی التعبير القرآنی» نوشته فاضل سامرای و «دلالة المتشابه اللفظی فی السياقات القرآنیة» نوشته فاطمه زهره برحمن. نوشتار حاضر با بهره‌گیری از پژوهش‌های پیشین به تحلیل قرائن پیوسته لفظی و غیرلفظی سوره‌های اعراف، حجر، اسراء و ص با توجه به نقش محوری ابلیس در آن‌ها پرداخته است.

۳. مفهوم سیاق

سیاق از جمله قرائن مهم تفسیری است که قرآن پژوهان و مفسران عموماً درباره جایگاه و کاربرد آن سخن گفته و یا در مقام عمل به آن توجه داشته‌اند؛ از این رو یکی از ابزارهای کاربردی در تفسیر آیات وحی از سوی مفسران شناخته شده است. در ادامه به بررسی این واژه از نظر لغوی و اصطلاحی پرداخته خواهد شد.

۱.۳. سیاق در لغت

واژه «سیاق» از ریشه «س و ق» در اصل «سواق» بوده که به واسطه کسره سین، «واو» به «یاء» تبدیل شده است. لغت‌پژوهان این واژه را به معنای راندن و هدایت کردن چیزی یا حیوانی می‌دانند [۸، ج ۱۰، صص ۱۶۶-۱۶۷]. برخی این واژه را به معنای رشته پیوسته، اسلوب و روش دانسته‌اند، که در مسیر تحول کاربردی از اشیاء و حیوانات گذر کرده و به سخن یا متن راه یافته‌است [۳۰، ج ۵، ص ۱۸۸؛ ۳۹، ج ۲، ص ۲۹۶]. در کتب لغت معاصر واژگانی چون بافت، ریخت، ساختار، رشته، معادل سیاق دانسته شده‌است [۲، ص ۳۱۰].

۲.۳. سیاق در اصطلاح

گاه یک جمله به تنهایی معنایی را می‌رساند که با قرار گرفتن در یک متن خاص و همجواری با جملات دیگر، بر معنای دیگری دلالت می‌کند؛ به‌عنوان مثال عبارت «اذه‌ب الی‌البحر»، زمانی که همراه با جمله «و استمع حدیثه باهتمام» بیاید، مفهومی خاص به‌خود می‌گیرد که اگر به تنهایی بیان شود، فاقد آن است. از این‌رو همراهی دو جمله به دلیل قرینه پیوسته کلام، بر معنای مجازی «به نزد مرد دانشمند برو» دلالت دارد. اما وقتی بدون این قرینه استعمال گردد، معنای ظاهری آن مورد نظر است [۲۸، ج ۱، صص ۱۰۸-۱۰۹]. بنابراین چنان‌که برخی پژوهشگران متذکر شده‌اند: «مجموعه‌ای از واژگان و عبارات متناسب با فضای بحث، که به مخاطب در فهم بهتر معنا کمک می‌کنند، سیاق کلام را شکل می‌دهند» [۱۹، ص ۵؛ ۲۱، ج ۱، ص ۵۸۸].

با وجود اختلاف اندیشمندان در تعریف دقیق سیاق، تعاریف ارائه شده به دو دسته قابل تقسیم است:

الف) گروهی سیاق را تنها قرینه لفظی می‌دانند که نوعی ویژگی عبارت و یا سخن است و در اثر همراهی با عبارات دیگر شکل می‌گیرد [۱۵، ص ۱۲۰؛ ۵۰، صص ۹-۱۰]؛ برخی «سیاق آیات» را ارتباط آیات با یکدیگر می‌دانند، که توجه به آیات قبل و بعد و آهنگ کلی کلام از جانب مفسر، به معنای دقت در سیاق آیات است [۱۳، صص ۲۱۸؛ ۴۷، ص ۴۶]؛ برخی بر این باورند که سیاق، هدف کلی است که متکلم بر اساس آن کلام خویش را منعقد می‌سازد. مطابق این نظر، در آغاز، مفهومی کلی در ذهن شکل می‌گیرد و بر اساس آن مفاهیم شکل می‌یابد، سپس در قالب الفاظ شفاهی یا کتبی ظهور پیدا می‌کند [۵۱، صص ۲۸، ۲۹]. صرف‌نظر از تفاوت تعاریف فوق، همگی بر این نکته تأکید

دارند که سیاق در راستای دلالت لفظ و عبارت، قابل جستجو است و فقط همنشینی کلمات با جملات، عنصر مؤثر در شکل‌گیری سیاق است.

ب) برخی سیاق را مشتمل بر دلالت مقالیه و حالیه می‌دانند؛ به باور این گروه، سیاق عبارت است از هرگونه دلیلی که به الفاظ و عبارات پیوندخورده‌باشد؛ خواه از مقوله الفاظ باشد، مانند کلمات دیگری که با ضمیمه شدن به عبارت، یک سخن به هم پیوسته را تشکیل می‌دهند و خواه قرینه حالیه باشد، مانند اوضاع، شرایط و مناسباتی که سخن در آن طرح‌شده و در مفاد عبارت به نوعی مؤثرند [۲۸، ج ۱، ص ۱۳۰]. از این‌رو توجه به عبارات قرآن به تنهایی نمی‌تواند مراد متکلم را تبیین کند؛ بلکه مخاطب باید در کنار قرائن مربوط به کلمات، شرایط صدور کلام و دیگر امور مرتبط با آن‌را نیز مدنظر قرار دهد. به دیگر سخن، سیاق، همه قرائن لفظی و غیرلفظی و قرائن لَبّی و عقلی که به نوعی در فهم معنای آیات مؤثر است را شامل می‌شود.

آنچه از تعریف فوق استنباط می‌شود، برخورداری سیاق از دو دسته قرائن پیوسته و ناپیوسته است. قرائن پیوسته، متصل به کلام است و از همان ابتدا در دلالت کلمات و عبارات بر مقصود گوینده نقش دارند. در برابر، قرائن ناپیوسته، جدای از کلام بوده و پس از آنکه الفاظ و عبارات، معنایی را به مخاطب منتقل نمود، در نشان‌دادن مراد جدی گوینده نقش ایفا می‌کنند. هریک از این قرائن به دو دسته لفظی و غیرلفظی تقسیم می‌شود [۲۳، صص ۸۴-۸۵]. کلمات و عبارات قبل و بعد آیات از جمله قرائن پیوسته لفظی و آیات سوره‌های دیگر از جمله قرائن ناپیوسته لفظی در ارتباط با آیات قرآن کریم هستند. همچنین از جمله قرائن پیوسته غیرلفظی، زمان نزول، لحن کلام و فضای سخن است.

۴. مفهوم تشابه لفظی

بیان سخن در صورت‌های گوناگون، تکرار یا تشابه لفظی نام دارد که تشابه در لفظ و اختلاف در معنا را به دنبال دارد. این شیوه بیانی از جمله قالب‌های کاربردی است که قرآن کریم در فهم مبانی معرفتی خود از آن بهره جسته است. از این‌رو در کلام وحی شاهد تکرار عبارات، جملات و داستان‌ها در یک یا چند سوره هستیم. در ادامه به بررسی این مقوله از دیدگاه لغوی و اصطلاحی پرداخته خواهد شد.

۱.۴. تشابه در لغت

"متشابه" اسم فاعل و مشتق از مصدر تشابه است؛ «شَبَّهَ» بر چیزی اطلاق می‌شود که از

نظر شکل، رنگ یا اوصاف شبیه چیز دیگری باشد، تا آنجا که در تشخیص مانعی ایجاد گردد [۷، ج ۳، ص ۲۴۳؛ ۲۲، ص ۴۴۳؛ ۳۸، ص ۱۶۱؛ ۲۲، ص ۳۸]. مصطفوی جانشینی شیء به جای شیء دیگر را به دلیل شباهت آنها در ظاهر، معنای اصلی این واژه می‌داند [۴۴، ج ۹، ص ۱۶]. با توجه به معنای ای که لغت‌شناسان برای این واژه ذکر کرده‌اند، می‌توان دو محور معنایی برای واژه در نظر گرفت: یکی شبیه بودن معنا به چیز دیگر و دیگری دشواری تشخیص معنای صحیح. تشابه در قرآن شامل دو قسم معنوی و لفظی است که در این پژوهش، بخشی از تشابه لفظی آیات، مورد بررسی قرار گرفته است.

۲.۴. تشابه لفظی در اصطلاح

متشابه لفظی، آیاتی از کلام وحی است که از نظر لفظ تکرار شده، اما در آنها اختلافاتی در ناحیه تقدیم و تأخیر، زیادت و حذف، تعریف و تنکیر، جمع یا مفرد بودن واژگان، ایجاز یا اطناب و... وجود دارد [۳۵، ج ۱، ص ۱۴۵]. ابوزینه آیات متشابه را کلامی می‌داند که در بیشتر از یک موضع با اسلوب‌های بیانی مختلف آمده است [۱۱، ص ۱۶]. در یک تعریف جامع‌تر آیات متشابه لفظی، بیان آیات با موضوع واحد در یک سوره یا سوره متعدد، در صورت‌های مختلف همراه با اسلوب‌های متنوع با اغراض بدیع است [۱۳، ص ۱۲؛ ۱۹، ص ۳۲].

۵. تأثیر سیاق در آیات ناظر به داستان خلقت

داستان آفرینش، اولین داستان ذکر شده در ترتیب فعلی سوره‌های قرآن کریم است، که در هفت سوره بقره، اعراف، حجر، اسراء، کهف، طه و ص مطرح شده است. این داستان دارای فرازهای مختلفی است که در هر سوره به بخشی از آنها اشاره شده است؛ هرچند مواردی مانند امر خداوند به ملائکه در سجده به آدم و سرپیچی ابلیس، عنصر مشترک این هفت سوره است. در سوره‌های بقره و طه، محور اصلی داستان، حضرت آدم (ع) است که پیرامون این شخصیت و آنچه برای وی رخ داد، سخن به میان آمده است. در حالی که در سوره حجر، اسراء و ص ابلیس از نقش محوری برخوردار است و داستان بر محور او روایت شده است. سوره اعراف شامل هر دو بخش داستان است و نسبت به سوره‌های دیگر کامل‌تر به بیان داستان پرداخته؛ در سوره کهف نیز در یک آیه، اشاره کوتاهی به فرمان سجده و نافرمانی ابلیس شده است.

با اجمالی که از بیان داستان در سوره‌های مختلف گذشت، در ادامه با توجه به اشتراک سوره اعراف، حجر، اسراء و ص در بیان گفتگوی خداوند با ابلیس، در این نوشتار به بررسی قصه در این سوره‌ها پرداخته می‌شود.

۵. ۱. ساختار محاوره خداوند با ابلیس در سوره اعراف

در سوره اعراف همانند دیگر سور مکی، به اثبات توحید و مبارزه با شرک با اقامه حجت و موعظه پرداخته شده است [۴۶، ج ۶، ص ۷۴]. همچنین انذار به کسانی که نسبت به اطاعت حق استکبار می‌ورزند و در شکرگذاری او کوتاهی می‌کنند [۲۰، ص ۲۶۰]. آیات ۱۲ تا ۱۸ این سوره به گفتگوی خداوند با ابلیس اختصاص یافته است. بر اساس قرائن موجود می‌توان گفت: با وجود مشتمل بودن محاوره خداوند با ابلیس در سیاق غضب و سخط، این محاوره در سوره اعراف از شدت و غضب بیشتری نسبت به مورد مشابه آن در سوره‌های دیگر حکایت دارد. در این آیات پس از ذکر سجده ملائکه و تمرد ابلیس، مؤاخذه خداوند نسبت به ابلیس در سرپیچی از امر الهی و پاسخ ابلیس در بیان برتریش نسبت به آدم (ع) و فرمان طرد او به دلیل تکبر، مهلت‌خواهی و مهلت‌بخشی به او بیان شده است. در ادامه ابلیس با نسبت‌دادن گمراهی خود به خداوند، بر گمراه‌سازی آدم و ذریه‌اش تأکید می‌ورزد. در پایان خداوند با مذمت و طرد مجدد ابلیس، او و همه پیروانش را به آتش جهنم وعده می‌دهد.

۵. ۲. ساختار محاوره خداوند با ابلیس در سوره حجر

اهداف کلی سوره حجر مانند سایر سور مکی، بیان معارف اسلامی از جمله توحید، معاد، انذار مشرکان و بیان انگیزه‌های آن‌ها در تکذیب دین و فرجام سخت آنان است [۴۶، ج ۱۱، ص ۳]. محاوره خداوند با ابلیس در آیات ۲۶ تا ۴۳ این سوره به گونه‌ای مطرح شده که با وجود شباهت این آیات با سوره ص و تکرار چندین آیه در دو سوره، چینش تعابیر در کنار یکدیگر، سیاقی متفاوت از سوره ص را رقم زده است، که بر اساس قرائن سیاقی متن، می‌توان اذعان نمود سرپیچی ابلیس در این سوره بروز بیشتری دارد. در این آیات خداوند به بیان خلقت آدم از گل سالخورده پرداخته و متذکر می‌شود که پیش از او طایفه جن را از آتش گداخته خلق کردیم. پس از آن فرشتگان با لحنی که از شدت و مبالغه برخوردار است، مورد خطاب قرار می‌گیرند که پس از خلقت آدم و دمیدن روح،

در مقابلش به سجده درآیند. ابلیس تمرد می‌ورزد و مورد لعن قرار می‌گیرد؛ مهلت‌خواهی و مهلت‌دادنش تا زمان معین، نسبت‌دادن گمراهی به خداوند، تأکید بر گمراه‌سازی ذریهٔ آدم، تهدید او و پیروانش به جهنم، پایان این گزارش قرآنی است.

۵.۳. ساختار محاورهٔ خداوند با ابلیس در سورهٔ اسراء

سورهٔ اسراء از جمله سور مکی قرآن است که با تسبیح آغاز شده و در بردارندهٔ موضوعاتی چون توحید و تنزیه خداوند از شرک، توجه‌دادن به معاد و مبارزه با شرک و انحراف است [۳۱، ج ۱۳، ص ۳؛ ۴۶، ج ۱۲، ص ۵]. در این سوره، آیات ۶۰ تا ۶۵ به محاورهٔ ابلیس با خداوند با بیانی ویژه و موجز نسبت به دیگر سوره‌ها اختصاص یافته است. بررسی قرائن سیاق، از تحقیر آدم توسط ابلیس در این سوره حکایت دارد. در این آیات ابتدا به فرمان سجدهٔ ملائکه بر آدم و تمرد ابلیس و دلیل عصیانش می‌پردازد؛ سپس با بیانی متفاوت به مهلت‌خواهی ابلیس اشاره شده، او و همهٔ پیروانش را به عذاب جهنم وعده می‌دهد. در پایان متذکر می‌شود که وعدهٔ شیطان چیزی جز غرور نیست و بندگان الهی از تسلط وی در امانند.

۵.۴. ساختار محاورهٔ خداوند با ابلیس در سورهٔ ص

به گفتهٔ قرآن‌پژوهان سورهٔ ص از لحاظ سیر نزول نخستین سوره‌ای است که به داستان خلقت پرداخته است؛ اما این سوره در مصحف شریف آخرین سوره‌ای است که به این داستان اختصاص یافته است. اهداف کلی این سوره بیان توحید، مبارزه با شرک، مسئلهٔ نبوت و لجاجت مشرکان در برابر این دو امر است [۴۱، ج ۵، ص ۳۰۵؛ ۴۶، ج ۱۹، ص ۲۰۳]. در این سوره آیات ۷۱ تا ۸۵ به محاورهٔ خداوند با ابلیس پرداخته شده است؛ بررسی سیاق داستان، حاکی از تکبرورزی ابلیس است، به طوری که سیاقی متفاوت از سوره‌های دیگر را به‌نمایش می‌گذارد. در این آیات ابتدا خداوند آفرینش بشری از جنس گل را به ملائکه خبر داده و از آن‌ها می‌خواهد، پس از خلقت وی و نفخ روح، در مقابلش به سجده درآیند. در ادامه به سجدهٔ ملائکه، عدم سجدهٔ ابلیس، تکبر او و لعن الهی نسبت به ابلیس اشاره می‌کند. بیان درخواست مهلت از جانب ابلیس، مهلت‌یابی وی تا زمانی معین، سوگند یادکردنش در گمراه‌ساختن ذریهٔ آدم، جز بندگان خاص و وعدهٔ پر شدن جهنم از او و پیروانش، پردهٔ آخر این داستان قرآنی است.

بنابر آنچه از بیان داستان در این سوره‌ها گذشت، با وجود اشتراک فقرات مهمی از داستان، شیوه بیان و سیاق در هر سوره متفاوت از دیگری است، که قطعاً این بیان متفاوت دارای نکات تفسیری خاصی است که در فهم عمیق‌تر داستان راهگشاست. در ادامه تلاش می‌شود نکات تفسیری این آیات، متناسب با سیاق متفاوت این سوره‌ها در قرآن کریم بررسی گردد.

۶. تحلیل قرائن ناظر بر سیاق سخط و غضب الهی در سوره اعراف

با وجود قرار داشتن محاوره خداوند با ابلیس در سیاق غضب و سخط الهی در قرآن، این محاوره در سوره اعراف از غضب مضاعفی نسبت به سوره‌های دیگر حکایت دارد؛ نکته‌ای که در ادامه با قرائن مختلف تقویت می‌شود. این قرائن در دو بخش پیوسته و ناپیوسته لفظی طبقه‌بندی می‌شود:

۱.۶. قرائن پیوسته لفظی

این قرائن متصل به کلام است و در تبیین کلام گوینده و تعیین مراد او نقش ایفا می‌کند. در آیات وحی، آیات همجوار با یکدیگر این دسته از قرائن را شکل می‌دهد [۲۳، ص ۸۴ و ۸۵].

۱.۱.۶. بیان فعل تسجد با ادغام حرف «ان» و «لا»

در سوره اعراف خداوند در مقام مواخذة ابلیس از عدم سجود می‌فرماید: «ما مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ» [الاعراف: ۱۲]؛ در حالی که در سوره ص این قول با حذف «لا» آمده است: «ما مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ» [ص: ۷۵]. از دید برخی «لا» در این آیه زائده است [۵، ج ۳۳، ص ۱۹۱؛ ۱۶، ص ۱۴۵؛ ۲۷، ص ۱۰۱ ۱۹۱]، اما از آنجایی که زیادت و لغو در کتاب الهی راه ندارد [۳۶، ج ۱۴، ص ۲۰۷]، قرار گرفتن «لا» در سیاق نفی، دلیل بر تأکید و تقویت کلام است [۹، ج ۲، ص ۳۲۷؛ ۲۴، ج ۲، ص ۳۳۲؛ ۳۲، ج ۴، ص ۳۵۷] و بر ضروری بودن تحقق آنچه برای ابلیس ذکر شده، اشاره دارد [۴۸، ج ۳، ص ۲۰۷]. کرمانی حذف منادای «یا ابلیس» را دلیل اضافه شدن «لا» در سیاق این سوره می‌داند و معتقد است: چون در این آیه «یا ابلیس» حذف شده و خطاب مختصر بیان شده است، از این رو بین لفظ منع و «لا» جمع شده تا تأکیدی باشد، بر نفی آیه و اعلام اینکه مخاطب این نفی، ابلیس است؛ برخلاف دو سوره دیگر که نام ابلیس در آن‌ها تصریح شده است [۴۲، ص ۱۱۷]. از دید برخی

این تفاوت به هدف از سؤال در دو آیه برمی‌گردد؛ سؤال در سوره ص در مورد مانع ابلیس از سجود است؛ به دلیل قول خداوند که می‌فرماید: «أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ» [ص: ۷۵]؛ اما سؤال در سوره اعراف به این معناست که چه چیزی تو را دعوت کرد که سجده نکنی [۳۳، ج ۵، ص ۲۸۲]. در حقیقت غرض از سؤال در سوره ص، جستجوی مانع و در سوره اعراف بیان زشتی تمرد و ملامت ابلیس است [۲۷، صص ۱۴۳-۱۸۴] که دلیلی بر سیاق غضب در این آیات است.

۶.۱.۲. تأکید به واسطه جمله «إِذْ أَمَرْتُكَ»

در سوره اعراف خداوند در توبیخ ابلیس بر امتناع از سجود می‌فرماید: «قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ» [الاعراف: ۱۲]. به باور مفسران عبارت «إِذْ أَمَرْتُكَ» بر وجوب دلالت دارد [۱۰، ج ۵، ص ۱۸؛ ۴۸، ج ۳، ص ۲۰۷] و اشاره دارد که ابلیس نیز همراه با ملائکه مأمور به سجود بود. همچنین می‌تواند قرینه‌ای باشد بر تأکید صفت استنکاری ابلیس و توبیخ وی به سبب امتناع از سجده، چرا که مفاد سؤال در سوره اعراف در قول «مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ» استنکاری است و تبعیت «إِذْ أَمَرْتُكَ» با آن، تأکید بیشتری بر انکار و توبیخ ابلیس است [۱۷، ص ۱۳۷].

۶.۱.۳. تکرار صیغه طرد در سوره اعراف

در این سوره خداوند با سه بیان متفاوت به رانده شدن ابلیس از مقام قرب اشاره می‌کند: «قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ» [الاعراف: ۱۳]؛ همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، خداوند در این آیه ابتدا با صیغه «اهبط» و سپس با قول «اخرج» به طرد ابلیس اشاره کرده است؛ در ادامه نیز با بیان «قَالَ أَخْرَجُ مِنْهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا» [الاعراف: ۱۸]، مجدداً به بیان طرد او از جایگاهش پرداخته است؛ در صورتی‌که در سوره حجر و ص یک‌بار و تنها با قول «اخرج» در عبارت «قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ» [الحجر: ۳۴؛ ص: ۷۷] و در سوره اسراء با فعل «اذهب» به طرد او اشاره شده است: «قَالَ اذْهَبْ فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاؤُكُمْ جَزَاءً مَوْفُورًا» [الاسراء: ۶۳]. از دید مفسران قول «اخرج» تأکیدی است برای جمله «فاهبط» [۹، ج ۳، ص ۲۱۷؛ ۱۸، ج ۳، ص ۱۴۱؛ ۴۰، ج ۵، ص ۱۹، ۲۱۷] که اضافه شدن «فاء» بر فعل «اخرج» بر این تأکید می‌افزاید [۵، ج ۸، ص ۳۵].

۶.۱.۴. شدت دلالت نهی در عبارت «فَمَا يَكُونُ لَكَ»

در سوره اعراف پس از آنکه ابلیس برتری خود نسبت به آدم را مطرح می‌سازد، خطاب «قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا» [الاعراف: ۱۳] بیان شده؛ «فَمَا يَكُونُ لَكَ» در این آیه دلالت دارد بر اینکه صفت تکبر او نابخشودنی است؛ چرا که نفی به صیغه «ما یكون لك» شدیدتر از نفی به صیغه «لیس لك كذا» است [۵، ج ۸، ص ۳۵].

۶.۱.۵. تفاوت در صفت‌ها

در سوره اعراف امر به خروج ابلیس از مقام قرب، یک‌بار با وصف «إِنَّكَ مِنَ الصَّاعِرِينَ» [الاعراف: ۱۳] و بار دیگر با وصف «مَذْمُومًا مَدْحُورًا» [الاعراف: ۱۸] بیان شده و در سوره حجر و ص با قول «فَإِنَّكَ رَجِيمٌ» [الحجر: ۳۴؛ ص: ۷۷] ذکر شده است. «صَعَرَ» دلالت بر کوچکی و حقارت دارد [۷، ج ۳، ص ۲۹۰] و به معنای تحقق ذلت است، به گونه‌ای که صاحبش معترف به آن باشد [۳۴، ج ۱، ص ۲۴۷؛ ۴۴، ج ۶، ص ۲۹۵]؛ در مقابل کبر که اظهار عظمت و بزرگی است [۲۲، ج ۱، ص ۴۸۵]. به نظر می‌رسد تبعیت وصف «إِنَّكَ مِنَ الصَّاعِرِينَ» از امر به خروج در سوره اعراف به دلیل تفاخر ابلیس در بیان «أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» [الاعراف: ۱۲] باشد؛ چون خداوند در جواب ابلیس می‌فرماید: «فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا» [الاعراف: ۱۳] و برای تحقیر ابلیس فرمود: «فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاعِرِينَ»؛ و در ادامه می‌فرماید: «اُخْرِجْ مِنْهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا» و نیز بعد از وعده ابلیس بر اغوای ذریه آدم آمده: «قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ * ثُمَّ لَأَنْتَبِهَنَّ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَيْمَانِهِمْ وَ عَنْ شَمَائِلِهِمْ وَ لَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ» [الاعراف: ۱۶ و ۱۷] که نشان از اصرار و تأکید ابلیس در گمراه‌ساختن فرزندان آدم دارد؛ از این‌رو کلام، اقتضای مضاعف شدن تأکید در طرد او را دارد؛ پس خداوند در خطاب به او می‌فرماید: «اُخْرِجْ مِنْهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا» [۱۷، صص ۱۵۰-۱۵۱ و ۱۵۲]؛ اما رجم به معنای رمی با سنگ و لعن است [۱۲، ج ۱، صص ۲۰۸؛ ۲۲، ج ۱، صص ۳۴۵؛ ۳۷، ج ۱۱، ص ۴۴] و چون لازمه رجم، طرد است، در این معنا به کار رفته است [۳، ج ۱۲، صص ۲۱۸؛ ۳۶، ج ۲۶، صص ۴۱۴؛ ۴۶، ج ۱۹، صص ۳۴۱] و رجم در معنای ملعون و دور بودن از خیر به کار می‌رود [۱۲، ج ۱۱، صص ۴۸؛ ۲۹، ج ۲۳، صص ۱۱۹، ۳۴۸]. نتیجه حاصل از بررسی واژگان در آیات، حاکی از آن است که هریک از این واژه‌ها با سیاق آیات هر سوره مطابقت کامل دارد. واژه «رَجِيمٌ» دلالت خفیف‌تری

نسبت به «إِنَّكَ مِنَ الصَّاعِرِينَ» در طرد دارد و همچنین جمع این وصف با «مَدَّوْمًا مَدْحُورًا» بر سیاق غضب در این آیات می‌افزاید.

۶.۲. قرائن ناپیوسته لفظی

این نوع از قرائن جدای از کلام است و بعد از آنکه الفاظ و عبارات معنایی را به شنونده و یا خواننده متن القا نمود در نشان دادن مراد گوینده نقش ایفا می‌کنند. در مورد قرآن کریم این دسته از قرائن، آیات مشابه در دیگر سوره‌ها است [۲۳، ص ۸۴ و ۸۵].

۶.۲.۱. عدم بیان نام ابلیس در سوره اعراف

خداوند در مقام پرسش از انگیزه ابلیس بر ترمذ از امر الهی می‌فرماید: «قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ» [الاعراف: ۱۲]؛ در حالی که در سوره‌های حجر و ص همین قول با ندا قراردادن ابلیس و بیان نام او آمده است: «قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا لَكَ أَلَّا تَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ» [الحجر: ۳۲]؛ «قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِيدَيَّ» [ص: ۷۵]. سیوطی از قول صاحب‌المناجاة دلیل حذف منادا در این سوره را تحقیر ابلیس می‌داند و معتقد است از آنجایی که در سوره اعراف، تصریح به ادعای بهتر بودن ابلیس شده است: «قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» [الاعراف: ۱۲]، به دلیل تحقیر منزلتش مورد ندا قرار نگرفته است [۲۷، ج ۲، ص ۹۸۰]. اما نظر به اینکه در سوره «ص» نیز ابلیس برتری خود نسبت به آدم (ع) را با همان الفاظ سوره اعراف بیان کرده: «قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» [ص: ۷۶]، و باز هم از جانب خداوند مورد خطاب قرار گرفته است، نمی‌توان آن را دلیل موجهی در حذف ندا دانست. برخی قرآن‌پژوهان سبب این حذف را اعمال سیاق نظم در آیات دانسته‌اند [۱۷، ص ۱۳۴]. با توجه به اینکه در سوره اعراف تنها به بیان تصویرگری انسان پرداخته شده و هیچ اشاره‌ای به ماده خلقت انسان و جن نشده است و در ادامه، امر به سجود ملائکه مطرح گردیده و در عین حال به اینکه ابلیس از آنها نیست، تصریح نشده است؛ در نتیجه همانندی و هم‌پایه بودن ابلیس با ملائکه به ذهن خطور می‌کند؛ از این‌رو جداگانه مورد ندا واقع نشده است. در حالی که در سوره حجر به ماده اولیه خلقت او تصریح شده است: «وَ أَلْجَانِ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ» [الحجر: ۲۷] و قرینه «مَعَ» در آیه «إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى أَنْ يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ» [الحجر: ۳۱]، بر تفاوت ابلیس با ملائکه رهنمون است؛ از این‌رو در ابتدای خطاب، ندا صورت گرفته است [۳۵، ج ۱، صص ۱۷۷-۱۷۸].

اما در سوره ص نیز با وجود اینکه به اصل خلقت جن اشاره نشده و قرینه خاصی هم بر تفاوت میان ابلیس و ملائکه یافت نمی‌شود، ابلیس منادا واقع شده است؛ در نتیجه این تحلیل نیز پذیرفتنی نیست. لذا ممکن است چنان‌که برخی دیگر از قرآن‌پژوهان معتقدند، سبب وجود منادا در سوره حجر و ص موافقت با تأکیدی باشد که قبل از آن در بیان امر به سجده آمده است؛ زیرا خداوند خطاب به فرشتگان می‌فرماید: «فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» [الحجر: ۲۹؛ ص: ۷۲]؛ در این آیات ساختار صرفی «ساجدین» نسبت به صیغه امر در «اسجدوا» که در آیه ۱۱ سوره اعراف: «قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ» آمده، بر مبالغه و تأکید بیشتری دلالت دارد که تأکید خطابی همراه با نکوهش «قَالَ يَا إِبْلِيسُ» بر این مبالغه می‌افزاید. افزون بر اینکه در دو سوره حجر و ص، اطناب و تفصیل دیده می‌شود و به ماده خلقت آدم تصریح شده است: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ» [الحجر: ۲۶]؛ «إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ» [ص: ۷۱]؛ برخلاف سوره اعراف که صرفاً به اصل خلقت انسان اشاره شده است: «وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ» [الاعراف: ۱۱] و مناسب با این ایجاز، حذف ندا و منادا در آن است [۱۷، ص ۱۳۴]. اما از نظر گروهی دیگر پوشیده شدن اسم ابلیس و عدم ذکر آن با سیاق غضب و سخط الهی در این سوره تناسب دارد؛ چرا که حذف ندا می‌تواند دلیل بر عدم توسعه گفتگو با ابلیس و موجز بودن کلام گردد که آن نیز مناسب با مقام سخط و غضب در این آیات است [۲۷، ص ۳۰۱].

۲.۲.۶. تفاوت در بیان مهلت‌خواهی ابلیس

مهلت‌خواهی ابلیس در سوره اعراف بدون ذکر منادای «رَبِّ»، با بیان «قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ» [الاعراف: ۱۴] آمده و در سوره حجر و ص همراه منادای «رَبِّ»، «قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ» [الحجر: ۳۶؛ ص: ۷۹]، بیان شده است؛ برخی مفسران معتقدند، حذف منادای «رَبِّ» در سوره اعراف می‌تواند به دلیل حذف منادای «یا ابلیس» و کوتاهی جواب در مقابل کوتاهی خطاب باشد [۴۲، ص ۱۱۷]. به بیان دیگر در دو سوره حجر و ص حسن تبعیت ایجاب می‌کند که چون در سؤال به اسم ابلیس تصریح شده است: «قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا لَكَ أَلَّا تَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ» [الحجر: ۳۲]؛ «قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيدِي» [ص: ۷۵]، در جواب نیز، منادای «رَبِّ» ذکر گردد [۱۷، ص ۱۵۴]. اما غرناطی دلیل این حذف و عدم آن را ایجاز و اطناب در آیات دانسته و

می‌نویسد: چون قصه در سوره اعراف در سیاق ایجاز بیان شده، لازمه این ایجاز، حذف در خطاب است؛ اما در دو سوره حجر و ص، چون سیاق اطناب حاکم است، از این رو بیان منادا ملازم با این اطناب است. همچنین وی تأکید در قول «فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ* فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ» [الحجر: ۲۹ و ۳۰؛ ص: ۷۲ و ۷۳] را متناسب با منادای «رَبِّ» در آیه «قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي» [الحجر: ۳۷؛ ص: ۷۹] و عدم تأکید در قول «فَسَجَدُوا» در آیه «قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ» [الاعراف: ۱۱] را مناسب با حذف منادا در آیه «قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» [الاعراف: ۱۴] می‌داند [۳۵، ج ۱، ص ۱۷۹]. ابن‌عاشور «فاء» را حرف تفریع دانسته و مورد لعن واقع شدن ابلیس را دلیل اضافه شدن منادای «رَبِّ» و حرف «فاء» می‌داند؛ زیرا با مورد لعن واقع شدن ابلیس، خبثت درونی وی آشکار شد؛ از این رو به دلیل فروتنی در برابر خداوند و اصرار در اجابت درخواستش، او را با صفت ربوبیتش مخاطب قرارداد [۵، ج ۱۳، صص ۳۸-۳۹]. شاید بتوان گفت: همان‌گونه که در این آیات حذف «یا ابلیس» با سیاق غضب و سخط الهی و عدم توسعه در گفتگو تناسب دارد؛ حذف شدن منادای «رَبِّ» نیز مطابق با این سیاق است.

۷. بررسی سیاق ابا و امتناع در سوره حجر

پیشتر گفته شد که سیاق سوره حجر در ابا و امتناع ابلیس از سجده در برابر آدم (ع) و انجام فرمان حق، ظهور یافته؛ قرائنی که بر این سیاق دلالت دارد شامل قرائن پیوسته لفظی و غیرلفظی است که در ادامه به تبیین آن پرداخته خواهد شد:

۷.۱. قرائن پیوسته لفظی

قرائن پیوسته لفظی که می‌توان از آن در فهم سیاق آیات سوره حجر بهره برد عبارتند از:

۷.۱.۱. حرف جر "مع"

در سوره اعراف خداوند در بیان عدم سجده ابلیس می‌فرماید: «إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ» [الاعراف: ۱۱]؛ اما این قول در سوره حجر با بیان: «إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى أَنْ يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ» [الحجر: ۳۱] آمده است. با دقت در شیوه بیان تمرد ابلیس در هر سوره، به نظر می‌رسد، خداوند در سوره اعراف تنها به بیان عدم سجده ابلیس پرداخته، اما در سوره حجر به حالت وی هنگام اخذ فرمان اشاره داشته است؛ بر این اساس همان‌گونه

که ملاحظه می‌شود، این قول در سوره اعراف با حرف جر «مِن» و در سوره حجر با حرف جر «مَعَ» بیان شده است؛ در نتیجه معنای آیه اول این است که «ابلیس از سجده کنندگان نبود» و آیه دوم به این معناست که «ابلیس با سجده کنندگان نبود» که حرف جر «مَعَ» دلالت بر ابا و سرپیچی ابلیس دارد. البته لفظ «أَبِي» در سوره حجر نیز این معنا را تقویت می‌کند و از آنجا که سیاق این سوره از آغاز با تأکید و مبالغه همراه است، مانند امر سجده که با تأکید بیان شده «فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ * فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ» [الحجر: ۲۹ و ۳۰؛ ص: ۷۲ و ۷۳]، تمرد ابلیس نیز با تأکید همراه گردیده است؛ در حالی که در سوره طه تنها به ذکر «أَبِي» اکتفا شده: «إِلَّا إِبْلِيسَ أَبِي» [طه: ۱۱۶]؛ از این رو امتناع ابلیس در سوره حجر با بیان «أَنْ يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ» [الحجر: ۳۱] تأکید شده است [۱۷، ص ۱۳۲]. با توجه به همین مطلب، سیوطی نحوه بیان این قول در سوره حجر را ناظر به امتناع ابلیس از دو امر دانسته؛ یعنی ترک سجده و همراه نشدن با سجده کنندگان که جواب ابلیس نیز مطابق با این دو امر است [۲۵، ج ۲، ص ۹۸۱].

۲.۱.۷. اشاره به سرپیچی ابلیس

در این سوره سخن ابلیس در توجیه عدم سجده او با بیان «لَمْ أَكُنْ لَأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ» [الحجر: ۳۳] حکایت شده است؛ در حالی که در سوره اعراف و ص عبارت «قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» [الاعراف: ۱۲؛ ص: ۷۶] آمده است. این تعبیر متفاوت، بر ابا و امتناع ابلیس از سجده دلالت دارد؛ همچنین آیه استفهامی که حکایت از قول خداوند دارد نیز مطابق با این سیاق بیان شده که می‌فرماید: «قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا لَكَ أَلَّا تَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ» [الحجر: ۳۲]، که این امر مطابق با سیاق ابا و امتناع‌ورزی ابلیس در این آیات است.

۲.۷. قرائن پیوسته غیر لفظی

منظور از قرائن غیر لفظی جایگاه و موقعیتی است که ممکن است کلام در آن صادر گردد. در مورد آیات وحی، زمان، مکان و فرهنگ عصر نزول و همچنین فضای کلی سوره از جمله قرائن پیوسته غیر لفظی می‌باشد.

فضای کلی سوره: در این سوره علاوه بر اینکه محاوره ابلیس با خداوند در سیاق امتناع و سرپیچی قرار دارد؛ جو سوره نیز در راستای همین سیاق است. از جمله در این

سوره از ابا و امتناع کفار سخن می‌گوید که حتی اگر تمامی اسباب هدایت برای آن‌ها آورده شود، باز از پذیرش حق سربازمی‌زنند؛ مانند: «وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَاباً مِّنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ * لَقَالُوا إِنَّمَا سُكَّرَتْ أَبْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَّسْحُورُونَ» [الحجر: ۱۴ و ۱۵]؛ همچنین بیان سرپیچی اصحاب حجر از آنچه پیامبرشان برای آنان آورده بود: «وَأَتَيْنَاهُمُ آيَاتِنَا فَكَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ» [الحجر: ۸۱] [۲۷، ص ۳۰۶].

۸. بررسی سیاق تحقیر آدم (ع) توسط ابلیس در سوره اسراء

همان‌گونه که پیشتر بیان شد سیاق این سوره بر تحقیر آدم(ع) از سوی ابلیس دلالت دارد؛ در ادامه، این قرائن بررسی خواهد شد:

۸.۱. قرائن پیوسته لفظی

قرائن پیوسته لفظی که در فهم سیاق محاوره خداوند با ابلیس در سوره اسراء می‌توان از آن بهره برد، عبارتند از:

۸.۱.۱. اشاره به ماده خلقت انسان در ساختار حال

در این سوره استدلال ابلیس بر عدم سجده، با بیان «قَالَ أَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا» [الاسراء: ۶۱] ذکر شده، در حالی که این قول در سوره‌های دیگر با بیان «خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ» [الاعراف: ۱۲؛ ص: ۷۶] آمده است. همان‌طور که ملاحظه می‌گردد، در سوره اسراء به ماده خلقت آدم با لفظ «طینا» و در دو سوره اعراف و ص، با قول «من طین» پرداخته شده. این دو تعبیر از دید برخی یکسان است؛ با این بیان که «طینا» منصوب به نزع خافض و به معنای «من طین» است [۲۶، ج ۶، ص ۲۹۱؛ ۴۰، ج ۶، ص ۴۷۴]؛ اما از دید بسیاری از مفسران «طینا» با وجود اینکه به صورت جامد بیان شده، حال از اسم موصول است [۵، ج ۱۴، ص ۱۱۹؛ ۶، ج ۳، ص ۴۶۹] و این شیوه بیان، اشاره به غلبه عنصر خاک در آدم دارد و دلالتش بر تحقیر، شدیدتر از «من طین» است [۵، ج ۱۴، ص ۱۲۰].

۸.۱.۲. دلالت اسم اشاره «هذا» در قول «أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ»

اسم اشاره «هذا» برای تحقیر به کار می‌رود [۵، ج ۱۴، ص ۱۲۰]، مانند آیات «أ هَذَا الَّذِي

يَذُكُرُ آلِهَتَكُمْ» [الانبیاء: ۳۶]؛ «أ هَذَا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا» [الفرقان: ۴۱] و در سوره‌هایی که به محاوره ابلیس با خداوند پرداخته شده، تنها در این سوره، ابلیس آدم را با اسم اشاره مخاطب قرار می‌دهد؛ در حالی که در سوره‌های دیگر این خطاب با ضمیر «خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» [الاعراف: ۱۲؛ ص: ۷۶] و یا با لفظ «بشر» بیان شده است: «قَالَ لَمْ أَكُنْ لَأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ» [الحجر: ۳۳].

۸. ۱. ۳. مفاد عبارت «أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ»

ابن‌عاشور این جمله را بدل اشتمال از جمله «أَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا» [الاسراء: ۶۱] می‌داند که بر تحقیر آدم و بزرگی اراده خداوند بر تفضیل وی دلالت دارد. به بیان دیگر مقول قول دوم بدل از «قال» اول است و بر این نکته اشاره دارد که هدف از بیان ابلیس، تحقیر کردن آدم است و این قول با دو بیان متفاوت ذکر شده تا بر تحقیر آدم بیفزاید [۵، ج ۱۴، ص ۱۲۰].

۸. ۱. ۴. مفاد عبارت «لَأَحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا»

در این سوره در بیان کیفیت گمراهی آدم توسط ابلیس از فعل «لَأَحْتَنِكَنَّ» استفاده شده است؛ در حالی که این سخن در آیات دیگر با بیان‌های «لَأَفْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ» [الاعراف: ۱۶]؛ «رَبِّ بِمَا أَعْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» [الحجر: ۳۹]؛ «قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» [ص: ۸۲] بیان شده است. «لَأَحْتَنِكَنَّ» از ماده «احتناک» در استعمال عرب به دو معنا به کار رفته است؛ نخست به معنای ریشه‌کن کردن چیزی؛ لذا عرب هنگامی که ملخ، زراعت را به کلی بخورد می‌گوید: «احتناک الجراد الزرع» و دیگر از ماده «حنک» به معنای زیرگلو؛ از این رو، هرگاه طناب و افسار بر گردن حیوان می‌افکنند، عرب تعبیر «حنک الدابه» را به کار می‌برد [۴۳، ص ۲۶۳؛ ۴۶، ج ۱۲، ص ۱۸۱]. نتیجه اینکه، این واژه در هر دو معنا بر تحقیر آدم دلالت دارد.

۸. ۲. قرائن ناپیوسته لفظی

با توجه به این که قرائن ناپیوسته لفظی که می‌توان در تحلیل سیاق سوره اسراء از آن بهره جست به نوعی همان قرائن پیوسته لفظی است که در دو سوره اعراف و حجر به آن پرداخته شد و همچنین شامل قرائن پیوسته لفظی سوره ص می‌باشد که در ادامه به تبیین آن خواهیم پرداخت، از این رو از تکرار مجدد آن خودداری می‌گردد.

۹. بررسی سیاق تکبر در سوره ص

در ابتدا بیان شد که داستان خلقت در سوره ص، در سیاق تکبر و خود برتریابی ابلیس قرار دارد. در ادامه به بررسی شواهدی که این سیاق را متذکر می‌گردد، پرداخته خواهد شد:

۹.۱. قرائن پیوسته لفظی

قرائن پیوسته لفظی که در فهم سیاق آیات سوره ص، راهگشاست عبارتند از:

۹.۱.۱. بیان تمرد ابلیس با لفظ «اَسْتَكْبَرُ»

در این سوره خداوند با توصیف ابلیس به «استکبار»، به بیان تمرد و سرپیچی او از سجده می‌پردازد: «إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» [ص: ۷۴]؛ در حالی که در سوره اعراف با بیان: «إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ» [الاعراف: ۱۱]، و در سوره حجر با لفظ «ابی»: «إِلَّا إِبْلِيسَ أَبِي أَنْ يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ» [الحجر: ۳۱]، به تمرد ابلیس پرداخته شده است. همچنین در این آیات پس از بیان سرپیچی ابلیس از سجده، عبارت: «مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِيدِيَّ اسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ» [ص: ۷۵] آمده که «اَسْتَكْبَرْتَ» و «كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ» تأکید مضاعف بر استکبار ابلیس است. همچنین همراه شدن عبارت «مَا مَنَعَكَ» با «لِمَا خَلَقْتُ بِيدِيَّ»، دلالت بر تفضیل و گرامیداشت آدم نسبت به سایر مخلوقات دارد؛ زیرا این تفضیل، مقابل شرح استکبار و برتری طلبی ابلیس بیان شده، آنجا که می‌فرماید: «إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» [ص: ۷۴]؛ در حقیقت «لِمَا خَلَقْتُ بِيدِيَّ» حاکی از گرامیداشت بیشتر مخلوقی است که از ماده‌ای کم‌ارزش آفریده شده، در برابر استعلا و استکباری که «اَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ» [ص: ۷۵] بر آن دلالت می‌کند [۱۷، صص ۱۳۷ و ۱۳۸].

۹.۱.۲. دلالت «لِمَا خَلَقْتُ بِيدِيَّ»

در این آیات خداوند با لحنی متفاوت خلقت آدم را به خودش نسبت داده و می‌فرماید: «مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِيدِيَّ» [ص: ۷۵]؛ «بِيدِيَّ» بر وجه تخصیص اضافه، برای نسبت دادن خلقت آدم به خداوند است [۱۱، ص ۷۹] و دلالت بر نهایت عنایت در عمل دارد [۳۶، ج ۲۶، ص ۴۱۳]. همچنین «ید» کنایه از قدرت الهی است [۴۶، ج ۱۹، ص ۳۳۷] و تشنیه آوردنش شدت مبالغه را می‌رساند [۴، ص ۷؛ ۳۲، ج ۸، ص ۵۸۱]؛ از این

رو جمله «ما مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي» [ص: ۷۵]، بر تأکید انکار و شدت توبیخ و سرزنش ابلیس و تقبیح عمل او دلالت دارد [۳، ج ۱۲، ص ۲۱۵؛ ۳۲، ج ۸، ص ۵۸۱؛ ۲۱۵]. به‌دیگر سخن از آنجایی که در این جمله خلقت آدم به قدرت و فعل الهی نسبت داده شده، نشان از تفضل خداوند بر آدم، نسبت به سایر مخلوقات دارد؛ و خود بر زشتی استکبار ابلیس میافزاید؛ از این‌رو در ادامه این‌گونه توبیخ شده که: «أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ» [ص: ۵۷] [۱۷، ص ۱۳۸].

۹.۱.۳. بیان تفاخر و برتری از سوی ابلیس

تعبیر افضلیت در قول: «قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» [ص: ۷۶]، بر استکبار و تکبرورزی ابلیس دلالت دارد. هر چند این آیه در سوره حجر نیز آمده؛ اما می‌توان گفت سیاق متفاوت هر سوره، معنای متفاوتی به این آیه می‌بخشد و در این سیاق، دلالت بر تکبر و برتری‌طلبی ابلیس دارد.

۹.۱.۴. وعده ابلیس به گمراه ساختن آدم و ذریه او

سخن ابلیس در بیان گمراهی آدم و ذریه او با بیان‌های مختلفی در قرآن ذکر شده از جمله: «قَالَ فِيمَا أُغْوِيْتَنِي لَأَفْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ» [الاعراف: ۱۶]؛ «قَالَ رَبِّ بِمَا أُغْوِيْتَنِي لَأَزِيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» [الحجر: ۳۹]؛ «قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» [ص: ۸۲]. در سوره حجر ابلیس با قول «رَبِّ» و در سوره ص، با قول «فَبِعِزَّتِكَ» در فریب دادن آدم قسم یاد کرده، اما در سوره اعراف، قول او بدون قسم بیان شده است. می‌توان گفت: «رَبِّ» در سوره حجر با آیات قبل: «قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» [الحجر: ۳۶] و تأکید غالبی که در این سوره حاکم است: «فَقْعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» [الحجر: ۲۹]؛ «فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ» [الحجر: ۳۰]؛ «وَ إِنَّا عَلَيْنَا» [الحجر: ۳۵] و «قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ * قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ» [الحجر، ۳۶-۳۷] تناسب دارد؛ از این‌رو تأکید با «قَالَ رَبِّ بِمَا أُغْوِيْتَنِي» مناسب به نظر می‌رسد. اما در سوره ص «فَبِعِزَّتِكَ» قوی‌تر و دلالتش شدیدتر است. این اصرار و شدت لحن در بیان قسم، دلیل قاطعی است بر تکبر و تفاخر ابلیس به اصل خود و شدت عناد و سرکشی وی و این صفاتی است که در آیات قبل به آن تصریح شده است: «إِلَّا ابْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ * قَالَ يَا ابْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي اسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ

الْعَالِينَ * قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» [ص: ۷۴-۷۶] و بر اصرار در کفر و گمراه ساختن ذریه آدم دلالت دارد؛ اما در سوره اعراف به امتناع وی بدون تأکید و مبالغه اکتفا شده «فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ» [الاعراف: ۱۱] که با عبارت «فَبِمَا أَعْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ» [الاعراف: ۱۶] تناسب دارد [۱۷، صص ۱۵۸-۱۵۹].

۲.۹.۲. قرائن پیوسته غیرلفظی

۱.۲.۹. زمان نزول

سوره ص اولین سوره مکی است که داستان خلقت در آن بیان شده است. از آنجا که در نخستین سال‌های بعثت، مشرکین استکبار و تفاخر شدیدی نسبت به نسب و اجدادشان داشتند، از این رو در این آیات استکبار و تفاخر ابلیس را با آیاتی مانند: «قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» [ص: ۷۶] نشان می‌دهد. همچنین قول: «إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» [ص: ۷۴] نشان می‌دهد که نتیجه آن، کفر و عدم ایمان است؛ پس همان گونه که ابلیس با تکبرورزی در زمرة کافران قرار گرفت، مشرکان مکه نیز به دلیل تفاخر و کبرشان ایمان نمی‌آوردند [۱۷، ص ۱۳۱].

۲.۲.۹. فضای کلی سوره

در این سوره علاوه بر اینکه داستان خلقت در ضمن سیاق تکبرورزی ابلیس قرار دارد؛ فضای سوره نیز بر این سیاق دلالت دارد. از جمله در ابتدای سوره، کافران را در حال غرور و عداوت با حق معرفی می‌کند: «بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَ شِقَاقٍ» [ص: ۲] و مراد از «عِزَّةٍ» در این آیه استکبار از حق و عدم پذیرش آن است [۴۶، ج ۸، ص ۱۲۷]. همچنین در آیه «هَذَا وَ إِنَّا لِلطَّاعِينَ لَشَرٌّ مَأْبٍ» [ص: ۵۵]؛ «طاغی» به معنای مستکبر ظالمی است که نسبت به آنچه به او داده می‌شود بی‌اعتنا است [۴۶، ج ۸، ص ۷۵]. نیز در آیات: «وَ قَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ * أَتَّخَذْنَاهُمْ سِحْرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمْ الْأَبْصَارُ» [ص: ۶۲ و ۶۳]، به بیان سخنان اهل دوزخ که در دنیا مؤمنین را تمسخر می‌کردند، پرداخته و کسی که دیگران را تمسخر کند، بر آن‌ها تکبر می‌ورزد و آن‌ها را حقیر می‌داند [۴۵، ص ۳۰۵ و ۳۰۶].

۱۰. نتیجه‌گیری

نتیجه حاصل از بررسی قرائن سیاق در داستان آفرینش، متذکر آن است که علاوه بر عدم تکرار ظاهری داستان در قرآن، این آیات دارای نکات ظریفی است که با توجه به آن‌ها شاهد تکراری معنادار و هدفمند هستیم. قرائن سیاق آیات، حاکی از آن است که داستان محاوره خداوند با ابلیس در سوره اعراف از سخط و غضب مضاعفی نسبت به سوره‌های دیگر برخوردار است. همچنین سیاق داستان در سوره حجر، از امتناع و خودداری ابلیس از همراه شدن با سجده‌کنندگان حکایت دارد. سوره اسراء نیز با بهرمنندی از تعبیری متفاوت، سیاق تحقیر آدم (ع) به وسیله ابلیس را بیان می‌دارد. در سوره ص نیز گزینش عبارات و چیدمان آن‌ها در کنار یکدیگر با وجود شباهت برخی تعبیر آن با سوره حجر، سیاقی متفاوت را متذکر می‌گردد، به گونه‌ای که تکبر و خودبرتربینی ابلیس در این سوره بروز بیشتری دارد. بنابر آنچه بیان شد، نه تنها شبیه تکرار صرف بودن آیات مورد بحث زائل می‌گردد؛ بلکه می‌توان گفت، اعجاز بیانی قرآن در آیات، مکرر تجلی یافته است.

منابع

- [۱]. قرآن کریم.
- [۲]. آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۸). فرهنگ معاصر عربی- فارسی بر اساس فرهنگ عربی - انگلیسی هانسور. تهران، نقش جهان.
- [۳]. آلوسی، سید محمود بن عبدالله (۱۴۱۵). روح المعانی فی التفسیر القرآن العظیم. جلد ۱۲، بیروت، دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
- [۴]. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۲۸). متشابه القرآن و مختلفه. (۴)، شرکت سهامی طبع کتاب.
- [۵]. ابن عاشور، محمد بن طاهر (۴). التحریر و التنویر؛ تفسیر ابن عاشور. جلد ۱۳، ۱۴، بیروت، مؤسسه التاریخ.
- [۶]. ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲). المحرر الوجیز فی التفسیر الکتاب العزیز. جلد ۳، محقق: عبدالسلام عبدالشافی، محمد، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- [۷]. ابن فارس، احمد بن فارس (۴). معجم المقاییس اللغه. جلد ۳، قم، مکتب الاعلام الاسلامیه.
- [۸]. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). لسان العرب. جلد ۱۰، بیروت، دارالفکر للطباعه و النشر و التوزیع.
- [۹]. ابوالسعود، محمد بن محمد (۴). ارشاد العقل السلیم الی مزایا القرآن الکریم؛ تفسیر ابوالسعود. جلد ۲، ۳، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- [۱۰]. ابو حیان اندلسی، محمد بن یوسف (۱۴۲۰). بحرالمحیط فی التفسیر. مصحح: جمیل، صدقی محمد، جلد ۵، بیروت، دارالفکر.
- [۱۱]. ابوزینه، محمد بن منصور (۲۰۰۲). الحذف و الذکر فی المتشابه اللفظی. عمان، جامعه الاردنیه، رساله ماجیستر.

- [۱۲]. ازهری، محمدبن احمد (۱۴۲۱). تهذیب اللغه. جلد ۱ و ۱۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- [۱۳]. الاطرش، عطیه (۱۹۹۷). دراسات فی کتب المتشابه اللفظی. عمان، الجامعه الاردنيه.
- [۱۴]. ایزدی مبارکه، کامرن (۱۳۷۶). شروط و آداب تفسیر و مفسر، تهران، امیرکبیر.
- [۱۵]. بابایی، علی اکبر و دیگران (۱۳۸۱). بررسی مکاتب و روش های تفسیری. قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- [۱۶]. بدوی، احمد احمد (۱۹۵۰). من بلاغه القرآن. قاهره، مطبوعه لجنه البیان العربی.
- [۱۷]. برحمن، فاطمه زهره (۲۰۱۷). دلالة المتشابه اللفظی فی السياقات القرآنیة. الجمهوریه الجزائریة، اطروحه مقدمه لنیل شهاده د. کتوراه فی الادب العربی.
- [۱۸]. حقی بروسوی، اسماعیل بن مصطفی (؟). تفسیر روح البیان. جلد ۳، بیروت، دارالفکر.
- [۱۹]. الحمداوی رشید (۲۰۰۳). المتشابه اللفظی فی القرآن و مسالك توجیهه عندابی جعفر بن الزبیر الغرناطی. قاهره، مکتبه اولاد الشیخ التراث.
- [۲۰]. خامه گر، محمد (۱۳۸۶). ساختارهندسی سوره های قرآن کریم. چاپ: چهارم، تهران، سپهر.
- [۲۱]. خوری شرتونی، سعید (۱۳۹۲). اقرب الموارد فی فصیح العربیه و الشوارد. جلد ۱، تهران، اسوه.
- [۲۲]. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۴). مفردات الفاظ القرآن. جلد ۱، تهران، مرتضوی.
- [۲۳]. رجبی، محمود (۱۳۸۷). روش تفسیر قرآن. چاپ: پنجم: قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- [۲۴]. رشیدرضا، محمد (؟). تفسیر القرآن الکریم. جلد ۲، بیروت، دار المعرفه للطباعه والنشر.
- [۲۵]. سیوطی، جلال الدین (۱۴۱۴). قطف الازهار فی کشف الاسرار. مصحح: احمد بن محمد الحمادی، جلد ۲، قطر، اداره شئون الاسلامیه.
- [۲۶]. _____ و محلی، جلال الدین (۱۴۱۶). تفسیر الجلالین. تحقیق عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی، جلد ۶، بیروت، مؤسسه النور للمطبوعات.
- [۲۷]. السامرای، فاضل صالح (۱۴۱۸). التعبیر القرآنی. جلد ۲، اردن، دار عمار.
- [۲۸]. الصدر، محمدباقر (۱۹۸۷). دروس فی علم الاصول. جلد ۱، بیروت، انتشارات دارالکتب اللبنانی.
- [۲۹]. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی التفسیر القرآن. جلد ۲۳، چاپ: سوم، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
- [۳۰]. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵). مجمع البحرین. محقق: احمد، حسینی اشکوری، جلد ۱، ۵، تهران، مرتضوی.
- [۳۱]. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۸۳). تفسیر المیزان. مترجم: محمدباقر موسوی همدانی، جلد ۱۳، چاپ: نوزدهم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- [۳۲]. طوسی، محمدبن حسن (؟). التبیان فی التفسیر القرآن. تحقیق: احمد قصیر عاملی، جلد ۴، ۸، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- [۳۳]. طیب، سیدعبدالحسین (۱۳۷۸). اطبیب البیان فی التفسیر القرآن. جلد ۵، تهران، انتشارات اسلام.
- [۳۴]. عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۰۰). الفروق اللغویه. جلد ۱، بیروت، دارالافاق الجدیده.
- [۳۵]. الغرناطی، ابی جعفر احمد بن ابراهیم (۱۹۷۱). ملاک التأویل. جلد ۱، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- [۳۶]. فخررازی، محمدبن عمر (۱۴۲۰). مفاتیح الغیب؛ التفسیر الکبیر. جلد ۲۶، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربیه.

- [۳۷]. فراهیدی، خلیل‌بن‌احمد (۱۴۰۹). *العین*. محقق: مهدی محزومی و ابراهیم سامرایی، جلد ۱۱، قم، نشر هجرت.
- [۳۸]. فیروزآبادی، محمدبن‌یعقوب (۱۹۵۲). *القاموس‌المحیط*. چاپ: دوم، قاهره، شرکه مکتبه و مطبعه مصطفی‌البابی‌الحلبی و اولاده.
- [۳۹]. فیومی، احمدبن‌محمدبن‌علی (۱۹۱۲). *مصباح‌المنیر فی غریب‌الشرح‌الکبیر للراقی*. جلد ۲، (؟)، مطبعه الامیریه.
- [۴۰]. قاسمی، محمدجمال‌الدین (۱۴۱۸). *تفسیر القاسمی‌المسمی‌محاسن‌التأویل*. تحقیق: محمد باسل عیون‌السود، جلد ۵، ۶، بیروت، دارالکتب‌العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون.
- [۴۱]. سیدقطب، ابراهیم حسین (۱۴۱۲). *فی‌ظلال‌القرآن*. جلد ۵، چاپ: هفدهم، قاهره، دارالشروق.
- [۴۲]. الکرمانی محمودبن‌حمزه (۱۴۱۸). *البرهان فی‌متشابه‌القرآن*. محقق: احمد عزالدین عبدالله، خلف الله، چاپ دوم، المنصوره، مصر.
- [۴۳]. محمدقاسمی، حمید (۱۳۷۸). *جلوه‌هایی از هنر تصویرآفرینی در قرآن*. تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- [۴۴]. مصطفوی، حسن (۱۴۳۰). *التحقیق فی‌الکلمات‌القرآن‌الکریم*. جلد ۶، ۹، بیروت، دارالکتب‌العلمیه.
- [۴۵]. المطعنی، عبدالعظیم ابراهیم محمد (۱۴۱۳). *خصائص‌التعبیر‌القرآنی‌وسمات‌البلاغیه*. قاهره، مکتبه‌الوهبیه.
- [۴۶]. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). *تفسیرنمونه*. جلد ۸، ۱۲، ۱۹، تهران، دارالکتب‌الاسلامیه.
- [۴۷]. مهدوی‌راد، محمدعلی (۱۳۸۲). *آفاق‌تفسیر‌مقالات و مقولاتی در تفسیر پژوهی*. تهران، هستی‌نما.
- [۴۸]. نیشابوری، نظام‌الدین حسن‌بن‌محمد (۱۴۱۶). *تفسیر غرائب‌القرآن و رغائب‌الفرقان*. جلد ۳، بیروت، دارالکتب‌العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون.
- [۴۹]. تابان، جعفر. «نقش‌سیاق‌در‌تفسیر‌قرآن». *دین و سیاست*، شماره ۱۵، بهار ۸۷، صص ۹۹-۱۱۸.
- [۵۰]. رضایی کرمانی، محمدعلی (۱۳۷۶). «جایگاه‌سیاق‌در‌تفسیر‌المیزان». *فصلنامه پژوهش‌های قرآنی*، شماره ۹، صص ۱۹۴-۲۰۵.
- [۵۱]. کنعانی، سیدحسین (۱۳۸۴). «سیر تحول کاربرد سیاق در تفسیر». *فصلنامه مشکوه*، شماره ۸۷، صص ۲۸-۴۳.